

«صهیونیسم مسیحی» (christian zionism) و

جهان اسلام

محمدعلی منصوریان*

چکیده

حرکت جهانی صهیونیسم از اواخر قرن نوزدهم به رهبری «هرتزل» در کنفرانسی که در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس برگزار شد، بنا نهاده شد. بعد از جنگ جهانی اول، کانون ملی یهودیان در فلسطین به قیمومیت انگلیس تشکیل گردید و پس از جنگ دوم جهانی با محاصره و خرید (البته کل زمین‌هایی که یهودیان خریدند، هرگز از ۲٪ تجاوز نکرد؛ ولی یهودیان مدعی هستند که زمین‌های فلسطینیان را خریدیم و با همین ادعا، خود را مالک بر کل سرزمین فلسطین می‌دانند) زمین‌های فلسطینی، تبدیل به دولت و کشور اسرائیل شد؛ حتی در اواخر قرن نوزدهم، یعنی تقریباً ۵۰ سال قبل از کنفرانس بال، نخست‌وزیر وقت انگلستان «بنیامین دیزرائیلی» به یک خانواده بزرگ یهودی قول تشکیل حکومت و دولتی یهودی در فلسطین را داده بود.^۱

بنابراین در حقیقت رهبران دینی و سیاسی انگلستان و سپس ایالات متحده آمریکا بانیان اصلی و حامیان فعلی صهیونیسم هستند؛ زیرا اگر غیر از این بود، کشورهای غربی، به‌ویژه همین دو کشور، واکنش‌های بسیاری در برابر جنایات صهیونیسم‌ها در فلسطین و دیگر نقاط دنیا از خود نشان می‌دادند. در مجموع، بسیاری از صاحب‌نظران برجسته دنیا بر این عقیده

هستند که صهیونیست‌ها اروپا و آمریکا را اداره می‌کنند. به‌هرحال، حمایت‌های غرب به حدی است که سبب شده سازمان ملل و جوامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر نیز سکوت کنند و حتی آمریکا با نفوذ خود، جلوی تحرک آن‌ها را به شکلی گرفته است که در حقیقت، سازمان ملل نیز در راستای منافع آن‌ها گام برمی‌دارد؛ چراکه بی‌شک یکی از انتظارات مهم جامعه جهانی از سازمان ملل، پایبندی به منشور خود می‌باشد. بر مبنای تعریفی که در منشور این سازمان ارائه شده، مجمعی برای حفظ نظم و عدالت بین‌المللی است؛ زیرا تأسیس سازمان ملل، مولود تفکر دولت‌هایی است که در میانه جنگ دوم جهانی، تعرضات و جنایات جنگی چهره‌هایی مانند هیتلر را دیده بودند و با شکل‌دادن به این سازمان و فعال‌کردن آن در عرصه بین‌المللی، کوشیدند تا از ظهور دوباره این‌گونه چهره‌ها جلوگیری کنند و زمینه‌های تعمر، توسعه‌طلبی و گردنکشی دولت‌های یاغی را در جهان از بین ببرند.

اما از همان آغاز مشخص بود که دولت‌های مؤسس سازمان ملل، خود به‌دلیل حمایت از حکومت‌های دیکتاتوری و به‌دلیل دست داشتن در بسیاری از جنایات جنگی نمی‌توانستند موجودیت سازمانی را تضمین کنند که در منشور خود بر لزوم حراست از جهانی بدون تجاوز و خودکامگی تأکید کرده است. در واقع تضاد میان منشور و ماهیت موسسان، زمینه‌ساز اولیه ظهور جنایتکاران جنگی در عرصه بین‌المللی شد. تأسیس رژیم جنایت پیشه صهیونیستی نیز مولود همین تضاد بود؛ در نتیجه سازمانی که با هدف دفاع از امنیت، نظم و عدالت بین‌المللی شکل گرفته بود، خود عامل تجزیه فلسطین و واگذاری بخش عمده این سرزمین به گروه‌های تروریستی یهودی گردید؛ به‌عبارت روشن‌تر، سازمان ملل و رژیم صهیونیستی، هر دو مولود جنگ دوم جهانی هستند، هر دو در یک مقطع زمانی شکل گرفتند و بانیان تأسیس هر دو آن‌ها، دولت‌های واحدی بودند و این مبدأ واحد، همان «صهیونیسم جهانی» است و هر دو به یک معنا کانون‌های نقل سیاست غرب هستند؛ با این تفاوت که یکی مأموریت منطقه‌ای و دیگری مأموریت جهانی دارد. در واقع غرب، سازمان ملل و رژیم صهیونیستی، مکمل راهکار سیاسی یکدیگرند.

در مقاله پیوست برآینم تا ۱. مشخص شود که چگونه موجودیت اسرائیل و صهیونیسم با منافع استراتژیک غرب، به‌ویژه آمریکا و انگلیس عجین شده است و اهداف مشترک آن‌ها برای نابودی اسلام، به‌ویژه تشیع چیست؟ که حاصل بخشی از آن برنامه‌ها تا چندی پیش، نابودی فلسطین بود و بعد افغانستان و اکنون نیز عراق دستخوش این بازی قرار گرفته و به ترتیب کشورهای اسلامی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و چگونه به بهانه‌های دینی و ظهور

مسیح و تکیه بر تفاسیر گوناگونی از انجیل به خراب کردن اماکن مقدس اسلامی پرداخته و در حقیقت در صدد پیشبرد اهداف سیاسی خود هستند.

۲. نشان دادن چهره واقعی امریکا و انگلیس و غرب به کسانی که همیشه دم از ارتباط با امریکا و غرب می‌زند؛ آن‌هایی که در خیال خود، این چنین می‌اندیشند که جنگ اسلام و کفر بر سر امور خرد است و بس و می‌توان در عین مسلمان بودن، غربی نیز زندگی کرد و بر سر در تمدن غرب، نام دین را هم نوشت. آن‌ها می‌خواهند با یک «بسه لله» لیبرال دموکراسی غرب را اسلامی کنند؛ غافل از این‌که غربی‌ها به نام دموکراتیزه کردن (بسه همان بهانه‌ای که امریکا بعد از نیافتن سلاح اتمی در عراق عنوان کرد که به علت دموکراتیزه کردن عراق ما این‌جا مانده‌ایم) می‌خواهند موجودیت، اسلام، سرزمین و همه چیز ما را بگیرند؛ و غافل هستند از این‌که جنگ، جنگ صلیبی است و در عراق نیز بوش این واژه را تصادفی و از روی سهو بر زبان جاری نکرد.

مقدمه

انتخاب واژه «اسرائیل» به‌عنوان نامی برای دولت یهود تازه تأسیس شده انتخابی ناگهانی نبود، زیرا این واژه — که دین را به دولت ارتباط می‌دهد — در همه دعا‌های نمازهایی که در کنیسه‌ها خوانده می‌شود، وجود دارد و معمولاً در نمازهای کلیساها نیز تکرار می‌گردد؛ بدین سبب نام اسرائیل برای مسیحیان و یهودیان حرمت یکسانی دارد.

صهیونیسم نیز که به‌عنوان حاصل یک تفکر دینی و سیاسی در قرن نوزدهم و بیستم م. مطرح گردید و شکل گرفت، توانست با استفاده از تحولات اروپا در این دو قرن به یک جریان فکری و سیاسی قدرتمند در میان یهودیان جهان و بسیاری از غیریهودیان، به‌ویژه مسیحیت تبدیل شود و آشکار است که همان‌گونه که این دو پدیده، یعنی، یهودیت و صهیونیسم توانستند بر یکدیگر تأثیر گذارند؛ همان تأثیر را در قشری از مسیحیت همسو با یهودیت نیز گذاشته است. به گفته «نویهض» نویسنده کتاب ارزشمند، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، امروز صهیونیست جهانی با یهودیت یکی است. این دو، دو روی یک سکه‌اند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که صهیونیست‌ها توانستند بر مسیحیت تأثیر گذارند و حتی آن‌ها را تحت سیطره خود قرار دهند، واکنش گریز از «سامی‌ستیزی» مسیحیان بود^۱ و در تبیین آن، جنگ «هیتلر» ضد یهودیان و قتل عام آنان مثال زده می‌شد.^۲ در پی آن، هرکس با سامیان

دشمن باشد، منفور شمرده می‌شود؛ حتی خود عرب‌ها که اصلاً سامی نژاد هستند، در دفع تهمت سامی‌ستیزی دچار مشکل شده‌اند.

در نتیجه این واکنش‌های احساسی ناشی از جنایات گستاخانه نازی‌ها سبب شد تا دو وصیت به وصایای ده‌گانه حضرت مسیح (ع) اضافه شود:

۱. دشمن سامی‌ها نباش.

۲. باید با هرکس که در برابر سامی‌ها است، دشمن باشی.

به این ترتیب، مسیحی‌های مخالف صهیونیزم، به‌عنوان یک جنبش سیاسی و حتی یهودیان

غیر صهیونیست متهم می‌شوند که سامی‌ستیز هستند.^۴

دکتر «دیوید رایزمن»، استاد دانشگاه آمریکایی «هاروارد»، چند سال پیش در مجله

«جویش نیوزلتر» نوشت:

«صهیونیزم دارای چند حربه است، یکی این که با آرای یهودیان، دشمنان خود را تهدید می‌کند و دو

سلاح دیگر وی که از سلاح اول از اهمیت کمتری برخوردار نیستند، عبارتند از: مهارت در

سازماندهی و منابع مالی و سوم، هرکس را که با هدف سیاسی‌اش در جهت مخالف منافع اسرائیل

باشد، به سامی‌ستیزی متهم می‌کند.^۵

بنابراین حربه‌های گوناگون صهیونیزم، مانند سامی‌ستیزی از یک سو و از سوی دیگر

کمرنگ شدن اعتقادات دینی در مسیحیت با اهداف صهیونیزم و یهودیت

— که تعبد در برابر تعالیم دین یهود و اطاعت از آن‌ها مخصوص افراد سالخورده و روحانیان

است^۶ — و با مشابه آن چیزی که در مسیحیت بعد از رنسانس اتفاق افتاد، سازگار شد و

رفته‌رفته بستر مناسبی برای پدید آمدن صهیونیزم مسیحی، به‌ویژه در نوع پروتستان را فراهم کرد.

در دنیای جدید، دین مسیحیت به شدت رنگ کثرت‌خواهی (pluralism) به خود گرفته

است. اصولاً تقسیم‌بندی اولیه در درون مسیحیت، شامل سه گروه عمده، یعنی ارتدکس،

کاتولیک رومی و پروتستان بود؛ اما امروزه در داخل این گروه‌ها، تقسیمات گوناگون و فراوانی

وجود دارد. در حال حاضر کلیسای ارتدکس شرقی چهار اسقف عمده دارد که ریشه‌های

باستانی دارند؛ یعنی اسقف اعظم قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم، همچنین تعدادی

اسقف اعظم جدید نظیر شیوخ کلیساهای رومانی، بلغارستان و روسیه که بعدها به‌وجود

آمده‌اند. در بین مجموعه‌های پروتستان نیز گروه‌های مختلفی نظیر، اسپریتوالیست‌ها،

(spiritualists) تئوسوفیست‌ها، (Theosophists) و گروه‌های بسیار دیگری دیده می‌شوند.

وضعیت آیین مسیحیت در ایالات متحده از این هم پیچیده‌تر است.^۷

امروزه در امریکا صدها تشکیلات رسمی دینی وجود دارد که نه ارتدکس هستند و نه کاتولیک رومی. در میان این‌ها از گروه‌های درجه دوم و فرعی پروتستانی نظیر: متدیست‌ها، کلیساهای مشایخی، باپتیست‌ها، تجمع‌گرایان (Congregationalists) و «حواریون عیسی (ع)» (Disciples of christ) می‌توان نام برد؛ حتی در بین این گروه‌های فرعی نیز تقسیمات دیگری وجود دارد.^۸

این گروه‌ها و فرقه‌ها تنها گوشه کوچکی از فرقه‌های درونی در آیین مسیحیت است؛ زیرا در قرن‌های اخیر بر اثر بروز اختلافات بین مسیحیان در عقاید و مناسک دینی، فرقه‌ها و کلیساهای دیگری در جوامع مسیحی پدید آمده است. تعداد این نوع فرقه‌ها آنقدر زیاد است که حتی نام بردن آن‌ها نیز کار دشواری است. اختلافات آن‌ها نیز به قدری آشکار و عمیق است که یک ناظر بی‌طرف در گمان می‌افتد که آیا پیروان آن‌ها دنباله‌رو دین اصلی مسیح هستند یا آن‌که ادیان گوناگون را پیروی می‌کنند؟ بعضی از آن‌ها در اعلا درجه توحید و بعضی دیگر نزدیک به مظاهر و مبادی شرک هستند و جالب آن‌که همه آن‌ها خود را در سایه دین مسیح جای داده‌اند.^۹

یکی از ویژگی‌های کلیسای پروتستانیسم، رابطه بسیار نزدیک آن‌ها با دولت‌های اروپایی است و این دولت‌ها برای ترویج مسیحیت پروتستانیسم از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم، حمایت‌های گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می‌کنند؛ برای نمونه در انگلستان، دولت و کلیسای پروتستان از یکدیگر جدا نیستند و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

انجیل و مبلغان آن

در یک قرن گذشته، جریان جدیدی که در بین پروتستان‌ها فوق‌العاده قدرتمند شده، مکتب نوظهور «مبلغان انجیل» (Evanqelism) است.

قبل از جنگ جهانی دوم، این مکتب نوظهور به بنیادگرایی معروف و شعار آن‌ها بازگشت به انجیل و تغییر جامعه با تحول فرهنگی بود و هدف آن‌ها به وجود آوردن حکومت در امریکا بر مبنای بنیادهای انجیل می‌باشد. بعد از جنگ جهانی دوم، بنیادگرایان امریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسائل ارتباط جمعی مانند: رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، فصلنامه‌ها و به تازگی اینترنت توانستند در جامعه امریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان، قدرتمندترین و فعال‌ترین تشکیلات دینی در امریکا محسوب می‌شود و در مراکز سیاسی این کشور، نفوذ فراوانی دارند. یکی از ویژگی‌های این

جریان این است که وابسته به یکی از فرقه‌ها یا کلیسای پروتستان نیست؛ بلکه در حقیقت اعضای تمامی فرقه‌های کلیسای پروتستان عضو این جریان دینی می‌باشند. مسیحی‌کردن سایر اقوام غیرمسیحی، تبلیغات گسترده، از دیگر اهداف این جریان است. دولت‌های پروتستانی در شمال اروپا و دولت ایالات متحده آمریکا از مبلغان انجیل برای مسیحی‌کردن غیرمسیحیان در سراسر جهان از نظر مالی، فرهنگی و سیاسی حمایت می‌کنند.^{۱۱}

کشیشان معروف آمریکایی، مانند «بیلی گراهام» (Billy Graham) «جری فالول» (Jerry Falwell) «پات رابرتسون» (Pat Robertson) «هال لیندسی» (Hal Lindsey) و «مایک ایوانس» (Mike Evans) و نیز اسقف اعظم کلیسای انگلستان «جورج کاری» (George Carey) از مبلغان وابستگان به این جریان هستند که شهرت جهانی دارند؛ به‌ویژه در کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان از نفوذ عمیقی در بین دولتمردان این دو کشور برخوردارند.

صهیونیسم مسیحی؛ مکتبی نو ظهور

«جان داربی» (John Nelson Darby) کشیش معروف کلیسای انگلستان، نظریه صهیونیسم مسیحی را برای نخستین بار برای عملی‌کردن خواسته‌های مسیح و تحقق پیشگویی‌های انجیل رواج داد. دو نفر از کشیشان برجسته پروتستان مقیم ایالات متحده آمریکا به نام‌های «دی. ال. مودی» (D.L. Moody) و «ویلیام بلاکستون» (E. Blackstone. William) نیز مکتب نو ظهور صهیونیسم مسیحی را در این کشور تبلیغ کردند. اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در ایالات متحده آمریکا و انگلستان، حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد و آن‌ها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح، باید چند خواسته مسیح را — که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به‌عنوان پیشگویی‌های انجیل بیان شده است — عملی کنند. این جریان نو ظهور در پروتستان‌یسم با عنوان صهیونیسم مسیحی (Christian Zionism) شهرت دارد. این جریان یک پدیده جدید دینی سیاسی در مسیحیت است که برای نخستین بار از سوی کلیسای انگلستان در اواخر قرن نوزدهم م. به‌وجود آمد.^{۱۱} پروتستان‌های مقیم آمریکا و انگلستان این جریان نو ظهور را عملی‌کردن خواسته‌های مسیح (Dispensationalism) و عملی‌کردن پیشگویی‌های انجیل (Apocalypticism) نیز می‌نامند.

در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم، مطابق افکار جدید «جان داربی انگلیسی» یک مفسر معروف انجیل از آمریکا به نام «سایرس اسکوفیلد» (Cyrus Scofield) تفسیر انجیل را تحریر

کرد و تفسیر وی امروزه از معتبرترین تفاسیر انجیل برای پروتستان‌های سراسر جهان محسوب می‌شود و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است.

اکنون تفسیر یاد شده با عنوان انجیل مرجع اسکوفیلد (Scofield Reference Bible) شهرت یافته است. پیروان این مکتب نوظهور، خود را از مبلغان انجیل (Evangelist) نیز می‌دانند و معتقدند پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب، اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم است و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم، بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا است.^{۱۲}

براساس اعتقادات این مکتب نوظهور به‌وسیله پروتستان‌ها، حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح (ع) دوباره ظهور کند؛ همچنین پیروان این مکتب، وظیفه دینی دارند تا برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوششی کنند؛ حوادثی که از سوی آن‌ها باید عملی شود، عبارت است از:

۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به‌وجود آید و فقط صهیونیسم‌هایی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند، اهل نجات خواهند بود؛ به همین سبب «بلاکستون» در دهه ۱۸۸۰، برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین، با رهبران سیاسی دینی و سرمایه‌داران بزرگ مسیحی در ایالات متحده آمریکا ملاقات کرد و آن‌ها را متقاعد کرد که از دولت ایالات متحده آمریکا بخواهند تا برای به‌وجود آوردن کشور صهیونیستی اسرائیل در فلسطین بکوشد.

در سال ۱۸۹۱ (۱۲۷۰ ه. ش.) «ویلیام بلاکستون» نامه‌ای را که بعداً به «نامه بلاکستون» معروف شد، تقدیم رئیس‌جمهوری وقت آمریکا «بنجامین هاری‌سن» (Benjamin Harrison) کرد. در این نامه، ۴۱۳ نفر از رهبران ارشد سیاسی، دینی و سرمایه‌داران بزرگ آن زمان در آمریکا از دولت خود درخواست کرده بودند که دولت آمریکا وظیفه الهی و ملی دارد تا در فلسطین، کشوری برای یهودیان به‌وجود آورد و برای بازگشت یهودیان به فلسطین، باید به نهضت صهیونیسم، کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی ارائه کند. این نامه را حتی اسقف اعظم کاتولیک‌ها در ایالات متحده آمریکا، یعنی «کاردینال گیبن» (Cardinal Gibbons) نیز امضا کرده بود. کشیش ویلیام بلاکستون به‌عنوان «پدر صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده» معروف گردید؛ به‌همین جهت صهیونیسم یهودی توانست بعد از این جریان قوت گیرد و آن‌ها با ترعیب و حمایت رهبران سیاسی و دینی مسیحی از انگلستان و آمریکا در سال (۱۸۹۷ م.) به رهبری «تئودور هرزل» (Theodor Herzl) در شهر بال سوئیس، نخستین کنگره

صهیونیست‌های یهودی را تشکیل دادند و اهداف خود را برای به‌وجود آوردن کشور اسرائیل در فلسطین اعلام کردند.

در سال (۱۹۰۸ م.) «بلاکستون» کتابی را با عنوان «مسیح می‌آید» تألیف کرد. در این کتاب، نویسنده به مسیحیان جهان وعده داده بود در سالی که در فلسطین کشور صهیونیستی اسرائیل تأسیس شود؛ مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. برای رسیدن به این هدف، دولت انگلستان با تهاجم‌های فرهنگی و نظامی، خلافت عثمانی ترکیه را متلاشی کرد و در جنگ جهانی اول، ارتش انگلستان سرزمین فلسطین را — که جزء قلمرو خلافت عثمانی ترکیه بود — تصرف کرد. در سال (۱۹۱۷ م.) نیز «آرتور جیمز بالفور» وزیر امور خارجه وقت انگلستان در بیانیه‌ای معروف به بیانیه بالفور تمهد کرد که دولت انگلستان به یهودیان سراسر جهان برای مهاجرت به فلسطین یاری دهد و در تشکیل کشور صهیونیستی اسرائیل در فلسطین فعالیت کند.

۲. یهودیان باید دو مسجد اقصا و صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند و به‌جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبدی بزرگ بنا نهند؛ به‌همین دلیل از سال ۱۹۶۷ تا به حال دو مسجد اقصا و صخره در بیت‌المقدس بیش از صدبار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است.

پروتست‌های حامی اسرائیل بسیار افراطی هستند. در سال ۱۹۶۹، یک مسیحی به نام «میشل روهن» در مسجد اقصا آتش افروخت. او که پروتستانت و از پیروان مذهب «عصمت مقدس» بود، همواره می‌گفت:

«نباید هیچ مسجدی در این سرزمین باقی بماند تا یهودیان بتوانند به زمین نیاکان خود بازگردند و

معبد خود را بسازند و آن‌گاه انتظار ما برای بازگشت حضرت مسیح به دنیا تحقق می‌یابد.»^{۱۳}

مسیحیان پیرو این مذهب، قربانی این اشتباهند که اسرائیل، روحانی نامبرده در تورات را با کیان سیاسی — صهیونیستی امروزی یکسان پنداشته‌اند. آن‌ها ایجاد دولت اسرائیل را امری حتمی تلقی می‌کنند و آن را جزئی از حکمت خداوند برای بازگشت حضرت مسیح به هستی و پایان عمر این دنیا می‌دانند؛ از این‌رو این مسیحیان، هوادارای کامل خود را از اسرائیل در درگیری‌اش با عرب‌ها اعلام و اعمال می‌کنند.

در یکم ژوئیه ۱۹۷۶ (۱۰ تیر ۱۳۵۵)، روزنامه نیویورک تایمز، اطلاعیه‌ای با امضای ۱۰۵ کلیسای پیرو همان آیین از سراسر امریکا چاپ کرد که در آن آمده بود:

«هرکس که با خواست صهیونیست‌ها در مورد زمین‌های دولت اسرائیل مخالفت کند، نه تنها با اسرائیل، بلکه با خدای عزوجل و تاریخ می‌جنگد.»^{۱۴}

۳. روزی که یهودیان، مسجد اقصا و مسجد صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرمگدون Armageddon) کتاب انجیل به رهبری امریکا و آرمگدون انگلیس آغاز شده است که در این جنگ جهانی، تمام جهان نابود خواهد شد.

۴. روزی که جنگ نهایی مقدس آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی‌کردن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند، مسیح را دیدار خواهند کرد و به کمک یک سفینه بزرگ از دنیا به بهشت حمل خواهند شد و آنان از بهشت همراه مسیح نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود.

۵. در جنگ نهایی مقدس، زمانی که ضد مسیح (دجال Anti christ) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ نهایی مقدس شکست خواهد داد و حکومت واحد جهانی به رهبری مسیح با پایتختی بیت‌المقدس که از سوی مسیحیان و یهودیان صهیونیست قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس ساخته شده است، محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود.

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک ایالات متحده امریکا و انگلستان، مسجد اقصا و مسجد صخره در بیت‌المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس دینی به عهده دولت‌های ایالات متحده امریکا و انگلیس است.

۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ م. به حتم اتفاق خواهد افتاد.

۸. قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس، ترس و وحشت، جامعه امریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنا ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح، باید مقدمات جنگ نهایی مقدس و نابودی جهان را فراهم کنند.

رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در ایالات متحده و انگلستان که به این مکتب نوظهور خواسته‌های مسیح اعتقاد دارند، در دهه (۱۹۹۰ م.) اعتقادات یاد شده را به شدت در جامعه امریکا و اروپا تبلیغ کرده‌اند و در ده سال گذشته در ایالات متحده امریکا در این زمینه ده‌ها کتاب منتشر شده و فیلم‌های گوناگونی به نمایش درآمده است.^{۱۵}

در اوایل سال (۲۰۰۱ م) کشیش امریکایی به نام «هال لیندسی» (Hal Lindsey) که مبلغ این مکتب است، کتابی را با عنوان «در پیشگویی‌های انجیل، جای امریکا کجاست؟» تألیف کرده که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ در امریکا به‌شمار آمده است. در این کتاب، نقش ایالات متحده در جنگ نهایی مقدس بیان شده است. نویسنده در پی اثبات آن است که دولت امریکا جنگ نهایی مقدس را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس باعث ایجاد ترس و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد و در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار امریکا خواهد بود؛ حتی دولت امریکا در اوج زمان جنگ سرد بر ضد شوروی سابق، موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در یک دهه گذشته تبلیغ کرده‌اند که عملیات توفان صحرا — که بر ضد عراق در سال (۱۹۹۱ م) شکل گرفت — نیز مقدمه‌ای برای جنگ نهایی مقدس بوده است.

مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستان‌ها در امریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح در امور خاورمیانه همواره به سود دولت اسرائیل مداخله کرده است و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رود نیل تا فرات، خواست مسیح است که به‌زودی عملی خواهد شد و امروز صهیونیسم مسیحی از راه حکومت صهیونیستی امریکا خود را به فرات رسانده است. صهیونیست‌های یهودی نیز مطابق اعتقاد به مجموعه قوانین دینی خود، تلمود به مکتب «خواست‌های خدا» اعتقاد دارند و مطابق این اعتقاد، آن‌ها برنامه‌ای اجرا می‌کنند که به کمک دولت‌های امریکا، انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتوانند دو مسجد مقدس اقصا و صخره در بیت‌المقدس را تخریب کنند و کشور اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات را با نابودی کامل کشورهای اسلامی به‌وجود آورند. به همین منظور میان صهیونیست‌های یهودی و صهیونیست‌های مسیحی از فرقه پروتستان‌ها، اتحاد و هماهنگی کاملی وجود دارد و مسیحیان پیرو اعتقاد خواسته‌های خدا همواره اظهار می‌دارند هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام می‌شود، در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است، و باید از سوی مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد.

برای تحقق این هدف، امریکا، انگلیس و کشورهای مسیحی غربی، کمک‌های مالی و تسلیحاتی گسترده‌ای در اختیار دولت غاصب اسرائیل قرار می‌دهند^{۱۶} و جدیدترین تسلیحات

را قبل از این که در ارتش خود به کار گیرند، تحویل اسرائیل می دهند. به لطف حمایت همه جانبه جهان مسیحی غرب از دولت غاصب اسرائیل اکنون ذخایر گسترده موشک های هسته ای و انواع و اقسام تسلیحات شیمیایی و میکروبی در اسرائیل وجود دارد و در واقع اسرائیل را به انبار مهمات و پادگان نظامی جهان مسیحی ایالات متحده آمریکا و غرب تبدیل کرده اند که بدین ترتیب در خدمت صهیونیسم جهانی هستند.

البته هدف استراتژیک جهان مسیحی غرب این است که کشورهای اسلامی را در زمینه های اقتصادی و نظامی برای همیشه ضعیف نگاه دارند.

بانیان اصلی صهیونیسم

در حقیقت رهبران دینی و سیاسی پروتستان در انگلستان و ایالات متحده آمریکا، بانیان اصلی صهیونیسم هستند؛ حتی می توان گفت، این یهودیان بودند که پروتستانیسم را به وجود آوردند و تقدیر گسترده یهودیان از «لوتر» به سبب کتاب «عیسی مسیح از یک یهودی زاده شد» دلیل این مدعا است. به هر حال دلایل بالا نشانگر آن است که آمریکا و انگلستان در خدمت صهیونیسم هستند، به گونه ای که در سال (۱۸۰۹ م.) در لندن کلیسای انگلستان، جامعه خدمات روحانی کلیسا برای یهودیان را تأسیس کرد که اهداف این جامعه به قرار ذیل است:

۱. تبلیغ ریشه های یهودی دین مسیحیت در بین مسیحیان جهان.
 ۲. کوشش برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین و تأسیس کشور صهیونیستی به نام اسرائیل در فلسطین.
- یکی دیگر از مؤسسات فعال پروتستان ها — که برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فعالیت گسترده انجام می دهد — «سفارت بین المللی مسیحیت در بیت المقدس» است. در این موسسه بین المللی تمامی کلیسای پروتستانیسم عضویت دارند و برای انتقال یهودیان به فلسطین، کمک های مالی فراوانی به دولت اسرائیل و یهودیان در جهان می کنند.
- دیگر مؤسسات فعال پروتستان ها که برای انتقال یهودیان به فلسطین کوشش می کنند عبارتند از:

۱. دوستان مسیحی اسرائیل.
 ۲. دوستان نیایش مسیحیت برای اسرائیل.
 ۳. پل های صلح.
- این مؤسسات پروتستان، با دریافت کمک های مالی از دولت های مسیحی آمریکا و اروپا و مسیحیان سراسر جهان، هزینه مهاجرت یهودیان به سرزمین های فلسطین اشغالی را می پردازند.

برنامه کنونی این مؤسسات پروتستان، که در دست اقدام است — انتقال بیش از یک میلیون یهودی از کشورهای مختلف، به ویژه از شوروی سابق و اروپای شرقی به مناطق اشغالی فلسطین است و به تازگی نخست وزیر نوادپرست اسرائیل «آریل شارون» نیز طرح های عملی برای اجرای این طرح وسیع مهاجرت بیش از یک میلیون یهودی به مناطق فلسطین اشغالی را رسماً اعلام داشته است.^{۱۷}

معبد بزرگ جایگزین بیت المقدس

بر اساس اعتقادات مکتب نوظهور صهیونیسم مسیحی بعد از سال (۲۰۰۰ م.) و قبل از (۲۰۰۷ م.) یهودیان مقیم فلسطین اشغالی باید دو مسجد اقصا و صخره در بیت المقدس را منهدم و به جای آن دو، معبد بزرگ را بنا کنند.

روزی که یهودیان مسجد اقصا و صخره را منهدم کنند جنگ نهایی آرمگدون به رهبری امریکا و انگلستان آغاز خواهد شد. در این زمینه، رهبران و نویسندگان پیرو مکتب صهیونیسم مسیحی، کتاب های گوناگونی در ده سال گذشته به چاپ رسانده و نام آن ها را «کتاب های آرمگدون» (Books Armageddon) گذشته اند. عنوان های این کتاب ها، درباره انهدام مساجد اقصا و صخره و احداث معبد بزرگ به جای آن دو مسجد است که برخی از آن کتاب ها عبارتند از:

۱. جنگ برای بیت المقدس، نوشته «جان هاکی»^{۱۸}

۲. معبد روزهای آخر الزمان.^{۱۹}

۳. معبد مسیح که آید. نوشته «جان شمت» و «کارل لاتی».

نویسنده ای امریکایی در سال (۱۹۹۷ م.) کتابی با عنوان «خیانت به بیت المقدس» را تألیف کرد که در آن، هر نوع مذاکره صلح با فلسطینیان را خیانت به تعلیمات انجیل و خواسته های مسیح می داند و این مطلب را به خوانندگان القاء می کند که مسیح با آغاز هزاره سوم و قبل از سال (۲۰۰۷ م.) ظهور خواهد کرد و اسرائیل بزرگ را از نیل تا فرات به وجود خواهد آورد.

در تبلیغ این کتاب ها چنین آمده است که برای تعجیل در ظهور مسیح، مسیحیان باید کشور بابل را — که عراق کنونی است — نابود کنند و رودخانه فرات باید به طور کامل خشک گردد. گفتنی است که آن ها جنگ آرمگدون را همان جنگ فرات می دانند.

البته اکنون هدف از اشغال عراق از سوی امریکا و همدستانش، به ویژه انگلستان برای جهانیان کاملاً مشخص شده که اهداف صهیونیسم، نابودی اسلام، به ویژه تشیع است و در حال

حاضر نیز برای پیاده کردن اهداف خود، هر کاری انجام می‌دهند که نمونه بارز آن، حادثه یازدهم سپتامبر است؛ حادثه‌ای که خود آمریکایی‌ها آفریدند و به همان بهانه واهی، جهان اسلام را در افغانستان و عراق اشغال کردند.

صهیونیست‌ها و طرفداران آن‌ها در بین مسیحیان پروتستان در آمریکا و انگلیس که سال‌ها یک سلسله برنامه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را تبلیغ می‌کردند، با به وجود آوردن حادثه یازدهم سپتامبر (۲۰۰۱ م.) (۱۳۸۰ ه.ش.) بهترین فرصت را کسب کردند تا برنامه‌هایشان را با سرعت بیشتری به مردم آمریکا و اروپا بقبولانند. در دوران جنگ سرد، آمریکا اتحاد جماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شر» معرفی و بیگانه ترسی از کمونیسم را در تبلیغاتش به شدت دنبال کرد و بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، دستگاه‌های ارتباط جمعی آمریکا، بیگانه ترسی از مسلمانان را شروع کردند؛ به همین سبب لابی‌های صهیونیستی توانستند با حادثه یازدهم سپتامبر، افکار عمومی آمریکا و اروپا را به نفع خود مصادره کنند تا بهتر بتوانند آن‌ها را به اسلام و مسلمانان جهان بدبین کنند.^{۲۰}

بنابراین می‌بینیم که بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، جسارت رهبران صهیونیسم مسیحی و یهودی به حدی رسید که در سخنرانی‌های بعدی، آن‌ها اعلام کردند مطابق تفسیر مکاشفه یوحنا در انجیل، صهیونیسم رسالت الاهی دارد و برای تأسیس دولت اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات حق دارد که علاوه بر سلب مالکیت فلسطینیان و عراقی‌ها و مسلمانان، حتی نسل‌کشی فلسطینیان و اعراب را انجام دهد.^{۲۱}

نتیجه گیری

همان‌گونه که اشاره شد، از آن‌جا که موجودیت اسرائیل با منافع غرب عجین است، صهیونیست به کمک انگلیس و ایالات متحده پایه‌ریزی شد و پا به عرصه جهانی گذاشت تا این منافع بهتر حفظ شود. صهیونیست در آغاز با اهداف گوناگونی تشکیل شد؛ ولی اکنون سه برنامه کلی آن به شرح ذیل است:

۱. ایجاد جنگ میان اسلام و غرب.

۲. جابه‌جایی قدرت در درون دنیای اسلام.

۳. ایجاد جنگ در میان جهان اسلام.

که بالطبع در همه این موارد، پیروز میدان فقط غرب خواهد بود.

در پی شکست صهیونیست‌ها از حزب الله لبنان و عقب‌نشینی از این کشور و مقاومت و انتفاضة مردم فلسطین، حادثه‌ای مانند یازدهم سپتامبر می‌تواند به‌طور مستقیم غرب را با جهان

اسلام درگیر کند که هم صهیونیست‌ها را از مخمصه کنونی نجات می‌دهد، هم تمام اهداف آن‌ها را تثبیت می‌کند؛ زیرا حادثه‌ای با این وسعت می‌تواند:

۱. سبب درگیری جهانی میان اردوگاه غرب با جهان اسلام شود یا به معنای دیگر، درگیری موجود میان «صهیونیسم و جهان اسلام» جای خود را عملاً به درگیری جدی‌تر میان «اردوگاه غرب با اسلام» می‌دهد و پتانسیل جهان اسلام عملاً بر تقابل با این اردوگاه متمرکز و از قضیه فلسطین غافل می‌شود.

۲. مهم‌ترین هدفی را که عمدتاً در تحلیل‌ها از آن غفلت می‌شود؛ یعنی «جابه‌جایی قدرت در درون جهان اسلام» را دربر خواهد داشت.

از آن‌جا که انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب اسلامی و شیعی در سراسر جهان شناخته شده که از نفوذ و اقتداری معنوی نیز برخوردار است، استکبار بر کارآمدی چنین حرکت گسترده‌ای در دنیا به‌عنوان یک کانون قدرت حقیقی اذعان دارد؛ بنابراین درصد است که این اقتدار معنوی را در درون جهان اسلام، دست به‌دست کند و آن‌را از دست شیعه خارج کند. و به‌دست اهل سنت و وهابیت بدهد؛ یعنی پرچم این اقتدار را به دست کسانی بدهد که از نظام غربی پیروی می‌کنند؛ چون تحلیل آن‌ها پس از انقلاب ما این بوده و هست که تنها تمدن رقیب غرب، تمدن «اسلام انقلابی» است؛ از این رو به هر روش ممکن می‌کوشند تا شاید از شکوفایی این حرکت گسترده اسلامی جلوگیری کنند. که نمونه بارز آن نیز برنامه‌های جدید شورای حکام برای سازمان انرژی اتمی ایران است که از سوی آمریکا و به قصد منفور کردن ایران در منطقه که این کشور صلح در خاورمیانه را تهدید می‌کند، اعمال می‌شود.

۳. علاوه بر جابه‌جایی قدرت، صهیونیست‌ها امیدوارند بتوانند یک جنگ شدید داخلی در درون جهان اسلام به‌راه اندازند تا بدین شکل جهان اسلام را نیز درگیر مسائل فرقه‌گرایی و ... کنند. بنابراین دیدیم که چگونه حادثه یازدهم سپتامبر باعث شد تا صهیونیست‌ها، آمریکا و انگلیس بتوانند به بخش عظیمی از این سناریوهای از پیش تعیین شده دست یابند؛ همچنین به بهانه دستگیری «بن‌لادن» به افغانستان حمله کردند و آن‌جا را به تصرف خود درآوردند و در پاکستان نیز موفق شدند؛ موضع‌گیری نسنجیده برخی از رهبران شیعی در منطقه، برای سرکوبی «بن‌لادن» و «طالبان» چراغ سبز بگیرند؛ سپس حمله به عراق را نخست برای پاکسازی آن کشور از سلاح‌های اتمی و اینک از ناکامی، به بهانه آوردن دموکراسی به آن‌جا آغاز کردند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جندقی، بهروز، «صهیونیسم و روای حکومت بر جهان»، ماهنامه پاسدار اسلام، ص ۲۲۰.

۲. نشریه Presbyterian, شماره ۱، ژوئیه ۱۹۶۷، ص ۲۸.
- ۳ برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: زهرا توکلی، مقاله «نقش صهیونیست‌ها در نگارش تاریخ بعد از جنگ دوم جهانی»، نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲، ص ۱۲۰.
۴. م. لیلیانتال، آلفرد، اول سپتامبر ۱۹۷۹، ارتباط صهیونیستی، سید ابوالقاسم حسینی، ص ۲۸۸.
۵. همان، ص ۲۸۹.
۶. یشایایی، هارون، مقاله «مقابله با یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی»، نشریه رسالت ۱۳ و ۸۰/۲/۸.
۷. افتخاری، اصغر و علی‌اکبر کمالی، «رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی»، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۷ و ۲۸.
۸. بوش و دیگران، ریچارد، «جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز»، عبدالرحیم گواهی، دوجلد، تهران ۱۳۷۴، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۸۵.
۹. فضایی، یوسف، «سیر تحولی دین‌های یهود و مسیح»، تهران ۱۳۶۱، انتشارات عطایی، ص ۲۷۴.
۱۰. ضابط، حمیدرضا، «نگاهی به جریان نوظهور صهیونیسم...» ۲ و ۳/۱۰/۸۱ نشریه جمهوری اسلامی.
۱۱. جان نلسون داری (مرگ ۱۸۸۲ م.)، کشیش معروف کلیسای انگلستان در اواخر قرن نوزدهم با تبلیغات شدید خود مکتب جدید صهیونیسم مسیحی را در میان پروتستان‌ها بنا نهاد.
۱۲. ضابط، حمیدرضا، همان.
۱۳. همان، «ارتباط صهیونیستی» سید ابوالقاسم حسینی، ص ۳۲۶.
14. Deuteronomy 30:1___ 5, Genesis 17 and 35 Ezekiel 11:17.
۱۵. ضابط، حمیدرضا، همان.
۱۶. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: مقاله «صهیونیسم و رویای حکومت بر جهان»، نوشته بهروز جندقی، نشریه ماهنامه پاسدار اسلام، ص ۲۳۰.
۱۷. ضابط، حمیدرضا، همان.
18. Jahn Hagee: The Balte, for jersslem, 2001
19. Randall price: The cominy last pays Temple, 1999.
20. Flo conway Holy Terror, Now York, 1982.
21. Hall Lindsey & Chff Ford: Baltie For Jerusalem Armageddon Books, 2001.